

واکاوی واژه سفیه در آیه «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا»

سکینه آخوند*

چکیده

از جمله آیاتی که به عنوان دستاویزی برای مخالفان اسلام و مدعیان دفاع از حقوق زنان جهت شبهه‌پراکنی قرار گرفته آیه: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» است. موضوع این آیه ندادن اموال خویش به سفیهان است. مفسران در بیان چیستی مصداق سفیه در تفسیر آیه، تلاش‌هایی نموده‌اند اما با توجه به اقوال تفسیری صحابه و تابعین، برخی مفسران موفق عمل نکرده‌اند و همین امر سبب شده تا مخالفان، زن را مصداق سفیه در آیه دانسته و از این طریق به اسلام طعنه زنند. بر اساس تحقیق انجام شده در این زمینه می‌توان گفت: با توجه به سیاق آیات، معنای لغوی «سفیه» و کاربرد این واژه در قرآن و روایات مربوطه، سفیه در آیه شریفه دارای معنای عام بوده و هر فرد کم‌خرد و غیر رشید اعم از زن و مرد و کودک را شامل می‌شود. این مقاله ضمن گزارش و نقد دیدگاه‌های مفسران، در صدد پاسخگویی به شبهه مذکور و ارائه نظر صحیح است.

واژگان کلیدی

آیه ۵ نساء، مصداق سفیه، شبهات قرآنی.

طرح مسئله

یکی از نظریه‌های تحقیق‌آمیزی که درباره زن وجود دارد، این است که زن را دارای عقل و خرد ندانسته و مصداق سفیه می‌دانند. آیه‌ای از قرآن که مورد توجه این دسته قرار گرفته است و دستاویزی برای تاختن بی‌رحمانه علیه اسلام شده، آیه ۵ سوره نساء است. خدای متعال در این آیه از مخاطبین خواسته تا اموال خود را که وسیله زندگی آنها است، به دست سفیهان نسپرد و خود قیمومیت و سرپرستی ایشان را به عهده گیرند. درباره آیه مذکور پرسش‌هایی مطرح است از جمله اینکه آیا سفیها همان‌گونه که برخی بیان داشته‌اند، زنان هستند یا معنای دیگری دارد؟ ندادن اموال خویش به آنان به چه معنایی است؟ مخاطبین در آیه چه کسانی هستند؟ عده‌ای با عنوان فمینیسم و مدافعین حقوق زنان با استناد به این آیات، قرآن کریم را مخالف حقوق زنان معرفی می‌کنند و با طرح شبهاتی شخصیت والای زن را مخدوش جلوه می‌دهند، از این رو ضرورت تحقق در این‌گونه مسائل و ارزیابی و نقد آنها انکارناپذیر است.

این مقاله درصدد است با واکاوی معانی واژگانی سفیه و با عنایت به موارد استعمال آن در قرآن و روایات و همچنین در نظر گرفتن سیاق آیه در فهم معنای دقیق کلمه برآمده و مصداق سفیه را مشخص نماید.

فضای تفسیری آیه

وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا.

اموالتان را، که خدا [وسیله] قوام [زندگی] شما قرار داده، به سبک سران ندهید؛ و [الی] از [فواید] آن، به آنها روزی دهید و لباس بر آنان بپوشانید و با آنان سخنی پسندیده بگویید.

با توجه به مخاطبین و واژه «سفیها» و «اموالکم» در آیه، تفاسیر متعددی از آن ارائه شده است. بسیاری از مفسران خطاب آیه شریفه را با توجه به سیاق آیات، متوجه اولیا و سرپرستان یتیمان دانسته‌اند که باید تا هنگام بلوغ و رشد اموال یتیمان را محافظت نموده و هزینه آنها را پردازند و برخی هم قائلند خطاب آیه به همه مکلفان است در اینکه مال خود را به مطلق سفیهان ندهند که آن را ضایع سازند.

بنابر تفسیر اول با توجه به سیاق آیات، آیه مربوط به یتیمان و در زمینه اموال یتیمان است که دستور می‌دهد اولیای یتیمان اداره امور آنان را به عهده بگیرند و تا هنگام بلوغ و رشد یتیمان از اموال آنان مراقبت نموده و اموال آنان را رشد داده به مصرف خوراک و پوشاک آنان برسانند، براساس این قرینه، مراد از کلمه «سفیها» عموم سفیهان نیست، بلکه تنها سفیهان از ایتم است، از این رو مخاطب آیه اولیا و سرپرستان یتیمان است و مراد از «اموالکم» نیز خصوص اموال ایتم می‌باشد و نسبت دادن اموال ایتم به اولیای ایتم، به دلیل

آن است که مجموع اموال دنیا متعلق به عموم ساکنان دنیا است، پس نباید به افراد سفیه اجازه داد در اموال خویش اسراف و ریخت و پاش نمایند و باید افراد عاقل اداره امور سفیهان را به عهده گیرند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۲۷۱) این تفسیر با آیات قبل و بعد نیز متناسب است. (فاضل مقداد، ۱۴۱۹: ۲ / ۱۱۰)

تفسیر دیگر قائل است آیه دارای حکم کلی و عمومی برای همه مکلفین است و بر مبنای آن انسان نباید در هیچ حال و موردی، اموالی را که تحت سرپرستی او است یا زندگی او به نوعی به آن بستگی دارد به دست افراد کم عقل و غیر رشید بسپارد، بنابراین منظور از سفاهت در آیه با توجه به آیه دوم «فَإِنْ أَدْنَسْتُمْ مِنْهُمْ زُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ؛ اگر آنها را رشید یافتید اموالشان را به دست آنها بسپارید»، عدم رشد کافی در خصوص امور مالی است به طوری که شخص نتواند سرپرستی اموال خود را به عهده گیرد و در مبادلات مالی منافع خود را تأمین نماید، (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳ / ۲۶۸) بلکه سبب فساد اموالی که خدای متعال آن را وسیله قوام زندگی قرار داده است، خواهد شد.

ممکن است مراد از «اموالکم» اموال خود مؤتی باشد، چنان که ظاهر «اموالکم» آن است که مال‌های خود را دست سفیهان ندهید که تزییع کنند و از بین برند، پس «الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» یعنی قوام زندگی شما در امر معاش به اموالتان است و دادن آنها به مورث موجب اختلال معاش شما می‌شود. (طیب، ۱۳۷۸: ۴ / ۱۴)

در تفسیر دیگر مخاطب آیه کسانی هستند که سرپرستی امور و اموال سفیهان را به عهده دارند و آنها از دادن اموال سفیهان تا پیش از رسیدن آنها به رشد عقلی، نهی شده‌اند و سرپرستان مامورند تا این اموال را به کار انداخته و از درآمد آن، سفیهان را ارتزاق نمایند. (فضل الله، ۱۴۱۹: ۷ / ۷۶) از این رو مراد از «اموالکم» أموالهم؛ یعنی اموال خود سفهاء است (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۳ / ۳۲۸) که در دست شما به عنوان قیمومیت سپرده شده و تحت اختیار و سلطنت شما است تا آن را به دست آنها ندهید که مسئولیتش با شما است. (شبر، ۱۴۰۷: ۲ / ۱۲)

عموم آیه اقتضای هر دو معنا را دارد: جایز نیست اموال خود را به یتیمی که بالغ نشده و نیز یتیمی که بالغ شده اما رشد عقلی او مشاهده نشده و سفیهی که مال را فاسد می‌کند، داد و همین‌گونه جایز نیست سفیه را وصی خود کرد. (طوسی، بی تا: ۳ / ۱۱۴)

برخی از مفسران نیز نهی ارشادی از تزییع مال (طیب، ۱۳۷۸: ۴ / ۱۴) را متوجه اولیا و سرپرستان خانواده می‌دانند که اموالی که خدای متعال در زندگی برای قیام و معاش به آنها عطا کرده را به زن و فرزندان ناخلف خود بخشیده و آنان نیز در اغراض نادرست مصرف نموده و در نتیجه در زمان پیری محتاج آنها شده و با حسرت و ندامت به دست ایشان نگاه کنند (مغنیه، ۱۴۲۴: ۲ / ۲۵۳؛ فضل الله، ۱۴۱۹: ۷ / ۷۶) و زن و فرزند به دلیل نقصان عقل و زشت و ناپسند شمردن قیمومیت آنها بر خود، سفیه نامیده شده‌اند. (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۳ / ۳۲۸) اما سیاق آیه، این نظر را تأیید نمی‌کند.

مصدق سفيه در تفاسير

پس از بيان فضای تفسیری آیه باید برداشت مفسران از واژه سفیه و چگونگی تفسیر آنان که باعث ایجاد شبهه مذکور شده مورد بررسی قرار گیرد. درباره مصداق سفیه بین مفسران اختلاف نظر است، ظاهر آیه شریفه یک مفهوم کلی دارد و آن این است که «اموالتان را در اختیار سفیهان قرار ندهید»، اما اینکه سفیه کیست و سفاقت به چه معنایی است، نظریات مختلفی به شرح ذیل ارائه شده است:

یک. یتیم

علامه طباطبایی معتقد است «براساس سیاق آیات ابتدایی سوره نساء، ایتمام یکی از مصداق سفیه در آیه پنجم است، آیه شریفه زمان می‌دهد که اولیای یتیمان اداره امور آنان را به عهده بگیرند و اموال آنان را رشد دهند. همین معنا قرینه‌ای است بر اینکه مراد از کلمه سفها عموم سفیهان نیست بلکه تنها سفیهان از ایتمام است» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۱۷۰) و خطاب آیه به اولیا و اوصیای ایتمام است تا موافق آیات سابق و لاحق باشد و مقصود آیه، نهی ایشان است از آنکه مال‌های کودکان یتیم را که در دست ایشان است به کودکان دهند تا ضایع کنند. (جرجانی، ۱۴۰۴: ۲ / ۲۲۸) در این صورت مراد از کلمه «اموالکم» در حقیقت اموال ایتمام بوده است، چنان که جمله «وَأَرْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ...» نیز شاهدهی بر این معنا است. از نظر علامه طباطبایی این احتمال، احتمالی راجح و روشن است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۱۷۰) سعید بن جبیر نیز مصداق آیه را یتیمان دانسته است. (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲ / ۱۸۸) این معنا مؤید روایی نیز دارد؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرماید: «هم الیتامی لاتعطوهم حتی تعرفوا منهم الرشید». (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱ / ۴۲۳؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۲۲۰)

دو. عموم مصرف‌کنندگان در راه غیر صحیح

بسیاری از مفسران بر حسب معنای لغوی، مصداق سفیه را افراد کم‌عقل و کم‌خرد دانسته‌اند. سفاقت به معنای کم‌خردی، سبک‌سری و قرار دادن اشیا در غیر جایگاهش است. در این معنا، کلمه سفیه، عمومیت دارد و هر کودک یا مجنون یا کسی که محجور باشد (بانو امین، ۱۳۶۱: ۴ / ۱۷) یا کسی که به‌خاطر زیاده‌روی و بی‌بند و باری در خرج مال، از تصرفات مالکانه ممنوع شده باشد را شامل می‌شود. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۲۳) از این‌رو هرگونه تصرفات ناعاقلانه مانند تبذیر اموال، مصرف کردن اموال در امور حرام و لهو لعب از جمله شرابخواری از مصداق سفاقت بوده و نهی آیه شامل آنان می‌شود. (بلاغی، ۱۴۲۰: ۲ / ۱۲) بنابراین خطاب آیه متوجه هر سرپرستی است که اموالی را در دست دارد، آنان نباید این اموال را به مصرف‌کنندگان در راه غیر صحیح بدهند چه این فرد فرزند همسر، افراد تحت سرپرستی او یا فرد بیگانه‌ای

واکاوی واژه سفیه در آیه «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» □ ۵۷

باشد. (مغنیه، ۱۴۲۴: ۲ / ۲۵۳) با این توصیف آیه را در مورد یتیم نمی‌دانند: «انها نزلت في السفهاء وليس للیتامی فی ذلک شیء». (طوسی، بی‌تا: ۳ / ۱۱۳)

سفیه در عرف فقها نیز کسی است که اموال خود را در غیر اغراض صحیح مصرف کند و چنین کسی مستوجب حجر است. در این صورت هر کسی متصف به سفاقت باشد مشمول نهی آیه است؛ خواه زن باشد یا مرد، خواه اولاد بالغ باشد یا غیر بالغ. (فاضل مقداد، ۱۴۱۹: ۲ / ۱۱۰) روایات معصومین در ذیل آیه نیز مؤید این معنا است.

سه. زنان و کودکان

برخی از مفسران از جمله مفسران متقدم مصداق سفیه را زنان و کودکان می‌دانند و آن را به روایت ابو جارد از امام باقر علیه السلام مستند می‌سازند (طوسی، بی‌تا: ۳ / ۱۱۳)؛ امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ» می‌فرماید: «فالسفهاء النساء والولد، إذا علم الرجل ان امرأته سفیهة مفسدة وولده سفیه مفسد لم یبغ له ان یسلط واحدا منهما علی ماله الذي جعل الله له «قیاما» یقول معاشا؛ مصداق سفیه در آیه زنان و کودکان هستند. اگر مردی دانست که همسر و فرزندش کم‌خرد بوده و مال خود را به‌طور ناشایست خرج می‌کنند، سزاوار نیست که هیچ یک از آنان را بر اموالش که خدا مایه معیشت و زندگی او قرار داده مسلط کند.» (حویزی، ۱۴۱۵: ۱ / ۴۴۴) و در روایت دیگری مصداق آن را فقط کودکان می‌دانند: «انهم الصبیان الذي لم یبلغوا فحسب» (طوسی، بی‌تا: ۳ / ۱۱۳) همچنین ابومالک مصداق آیه را کودکان دانسته است: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ: لا تعطوها أولادکم لیفسدوها». (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۳ / ۸۶۳)

البته در اقوال صحابه و تابعین این قول ترجیح یافته است. ضحاک از ابن عباس، در تفسیر آیه مصداق سفها را را فرزندان و همسران دانسته «هم بنوک و النساء»، همچنین ابن مسعود، حکم بن عیینه، حسن و ضحاک نیز زنان و کودکان را سفیه می‌دانند: «هم النساء و الصبیان». (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲ / ۱۸۸) شاید براساس همین مبنا در تفاسیر متأخر نیز مصداق سفیه را زنان و کودکان دانسته‌اند: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ» ثروت خود را به افراد سفیه ندهید؛ یعنی زنان، کودکان و اسراف‌کنندگانی که مال خود را به‌طور ناشایست، خرج می‌کنند. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱ / ۲۳۷) برخی مفسران نیز پس از اینکه تعریفی از سفیه ارائه دادند، مصادیق بارز آن را زنان و کودکان می‌دانند: «سفیه ناقص العقل است در مقابل رشید که کامل العقل است و مراد کسی است که نفع و ضرر خود را تشخیص نمی‌دهد و صلاح و فساد کارها را تمیز نمی‌دهد مثل بسیاری از اطفال، زن‌ها و فساق.» (طیب، ۱۳۷۸: ۴ / ۱۴)

چهار. فقط زنان

برخی از مفسران صدر اسلام و سایر مفسران به نقل از ایشان، مصداق سفیه در این آیه را منحصر در زنان دانسته و همین امر دستاویز مخالفان برای طعنه زدن به اسلام در مورد حقوق زنان شده است.

مجاهد و ابن عمر با استناد به نقلی از ابن مالک منظور آیه را فقط زنان دانسته‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۱۴) از انس بن مالک روایت شده است که «زنی سیاه، نمکین و باجرت در گفتار خدمت پیامبر گرامی آمد و عرض کرد: پدر و مادرم فدای تو ای رسول الله ﷺ درباره ما خیر و خوبی بگو. شنیده‌ام که آنچه درباره ما می‌گویی شر ما است. پیامبر فرمود: چه گفته‌ام؟ گفت: ما را سفیه نامیده‌ای. فرمود: خدا در قرآن شما را سفیه نامیده است». (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۳ / ۲۵۲)

حضرمی نزول آیه را در حق مردی می‌داند که مالی به همسرش داد و همسرش آن را ضایع کرد و از بین برد، (رازی، ۱۴۰۸: ۵ / ۲۴۸) مجاهد در تفسیر آیه می‌گوید: «نهی الرجال أن يعطوا النساء أموالهم و هن سفهاء من کن أزواجا أو أمهات أو بنات». (طبرسی، ۱۴۱۲: ۴ / ۱۶۶) از ضحاک نیز شبیه همین مطلب نقل شده: «المراد بالسفهاء النساء فإنهن من أسفه السفهاء إذ السفه خفة العقل و هن نواقص العقول كما جاء في الحديث، و سواء كن أزواجا أو بنات أو أخوات أو جوارح أو غير ذلك». (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۳ / ۲۵۱)

دلیل این تأویل را حدیث ابو امامه از رسول اکرم ﷺ نقل کرده‌اند که فرمود: «أما خلقت النار للسفهاء، يقولها ثلاثا. ألا وإن السفهاء النساء إلا امرأة أطاعت قيمها، گفت: دوزخ برای سفیهان آفریده‌اند. تا سه بار گفت، آنکه گفت: سفیهان زنانند. مقصود از سفهاء فقط زنانند، مگر زنی که از شوهرش اطاعت کند.» (همان: ۲۵۲: شبر، ۱۴۰۷: ۲ / ۱۲) از عکرمه و قتاده نیز نقل شده است که «هم النساء». (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲ / ۱۸۸)

بررسی و نقد

در بررسی اقوال تفسیری و مصادیقی که برای واژه سفاهت بیان شده است می‌توان با توجه به معنا واژه در هنگام نزول، برداشت مفسران از آیه، بررسی سیاق آیه، کاربرد واژه در آیات و روایات، نظر صحیح را برگزید.

یک. بررسی لغوی واژه سفیه

تبيين معانی و تفسیر قرآن بدون به کارگیری الفاظ میسر نیست و تلقی غیر همسان از معنای واژه و کاربرد آن گاهی موجب بروز خلل در فهم مقصود آیات می‌گردد، از این رو ضروری است واژگان کلیدی آیه بررسی شده تا معنای صحیح آن مشخص شود.

واژه «سفه» به معنای حماقت (قرشی، ۱۳۷۱: ۳ / ۲۷۷) نقیض حلم (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴ / ۹)، سبکی عقل،

واکاوی واژه سفیه در آیه «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» □ ۵۹

جهل (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳ / ۴۹۸؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۳ / ۳۷۶) در اصل بر سبکی و سبک‌سری دلالت می‌کند (فیومی، بی‌تا: ۲ / ۲۷۹؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۵ / ۱۴۵؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۳ / ۳۷۶) البته تفاوت بین «سفه» و «طیش» (سبک‌سری) این است که «سفاهت» نقیض حکمت است و «طیش» سبکی همراه با خطا در کردار است. (عسکری، ۱۴۲۹: ۲۷۸)

فراهیدی می‌نویسد: «سفه حلمه و رأیه و نفسه اذا حملها علی امر خطی» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴ / ۹) و ابن‌منظور سفه را این‌گونه تعریف می‌کند: «سفه فلان رأیه اذا جهله و كان رأیه مضطربا لا استقامه لها» براساس این معنا در روایت پیامبر، سفه در معنای جهل به کار رفته است: «سئل النبي عن الکبر فقال: الکبران تسفه الحق» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳ / ۴۹۸)؛ طریحی در معنای «سفه» مصداق آن را ذکر نموده است: «سفیه المبدرو هو الذي یصرف امواله فی غیر اغراض الصحیحه او ینخدع فی المعامله». (طریحی، ۱۳۷۵: ۶ / ۳۴۷)

راغب اصفهانی سفاهت را در اصل یک نوع کم‌وزنی و سبکی بدن می‌داند به‌طوری که به‌هنگام راه رفتن تعادل حفظ نشود، سپس به همین تناسب در افرادی که رشد فکری ندارند به کار رفته است؛ خواه سبکی عقل آنها در امور مادی باشد یا در امور معنوی که هم در امور دنیوی به کار می‌رود و هم در امور دینی و اخروی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۴: ۱ / ۴۱۴) و مصطفوی اصل واحد در این ماده را اختلال می‌داند و بیشترین کاربرد آن را در مقابل عقل و حلم دانسته که گاهی در اختلال در امور مادی به کار می‌رود. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۵ / ۱۴۵) بر این اساس «سفاهت» به معنای جهل، کم‌خردی و سبک‌سری بوده و سفیه کسی است که بر اثر کم‌عقلی تصرف صحیح بر اموال ندارد و به هیچ وجه بر زنان دلالت ندارد.

در فقه و حقوق مدنی نیز به کسی که در هزینه‌های مالی و مصارف اقتصادی بی‌مبالات است و تصرفاتش عاقلانه نیست و اموال خود را در غیر اغراض صحیح و عقلانی صرف می‌کند (حلی، بی‌تا: ۲ / ۱۰۱) و عقل معاش نداشته باشد، سفیه گفته می‌شود. (عاملی، ۱۴۰۳: ۴ / ۱۰۵)

دو. برداشت مفسران از واژه سفها

چنان‌که روشن است، تفسیر و فهم آیه در گرو تفسیر معنوی صحیح از «سفهاء» و تعیین و تشخیص مقصود از آن در خارج است، بنابراین برای پاسخ به این شبهه باید برداشت مفسران را در دوره‌های مختلف، از آیه بررسی شود. توجه به معنای واژگان در عصر نزول، مورد توجه بسیاری از مفسران بوده است و با عنایت به همین امر، برای واژه سفیه عمومیت قائل هستند، از جمله: طبری پس از نقل اقوال متعددی از صحابه و تابعین مبنی بر سفیه بودن زنان، تفسیر صحیح آیه را بیان می‌کند: «اما قول صحیح در تفسیر آیه این است که بگوییم معنای عام سفیه مراد آیه است نه فقط یکی از نمونه‌های یادشده، بنابراین سفیه چه صغیر باشد و چه کبیر، زن باشد یا مرد، نباید اموال را بدانان سپرد». (طبری، ۱۴۱۲: ۴ / ۱۶۶)

همچنین شیخ طوسی تفسیر صحیح آیه را در عام بودن مصداق سفیه می‌داند: «الأولی حمل الآیة علی عمومها فی المنع من إعطاء المال السفیه، سواء كان رجلاً أو امرأة بالغاً أو غیر بالغ؛ اراده معنای عام از آیه شایسته‌تر است؛ یعنی آیه از دادن اموال به سفیه و کم‌خرد چه مرد و چه زن، چه بالغ و چه غیر بالغ منع کرده است.» (طوسی، بی‌تا: ۳ / ۱۱۴) و سفیه را براساس معنای آن و سیاق آیات شامل کسی می‌داند که مالش را تباه می‌کند: «و السفیه هو الذي يستحق الحجر علیه، لتضييعه ماله و وضعه في غير موضعه، لأن الله تعالی قال عقیب هذه الأوصاف: «و ابْتَلُوا الْيَتَامَى...» فوجب حملها علی عمومها؛ سفیه کسی است که به دلیل تضييع مال خود و مصرف کردن آن در غیر جایگاهش، مستحق حجر است؛ زیرا در آیه بعد فرمود: «یتیمان را آزمایش کنید اگر در آنان رشد عقلی مشاهده کردید اموال ایشان را بدهید» پس لازم است از آیه معنای عام برداشت شود.» (همان: ۱۱۳)

شیخ طبرسی آیه را متضمن یک دستور برای همگان می‌داند که مال خود را در اختیار سفیهی که می‌داند آن را تباه و به طرز ناشایستی خرج می‌کند، نگذارند، چه مرد باشد یا زن، خویشاوند باشد یا بیگانه. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱ / ۲۳۷)

ابن کثیر نیز تفسیر آیه را محجور بودن سفیه در امور مالی، دانسته است و برای این واژه معنای عامی در نظر گرفته و مصداق آن را با توجه به معنای آن، کودکان، دیوانگان، بدهکاران و افراد دارای نقص در عقل یا نقص در دین می‌داند: «ینهی سبحانه و تعالی عن تمکین السفهاء من التصرف فی الأموال التي جعلها الله للناس قیاماً. ای تقوم بها معایشهم من التجارات و غیرها و من هاهنا یؤخذ الحجر علی السفهاء و هم أقسام، فتارة یکون الحجر للصغر، فإن الصغیر مسلوب العبارة، و تارة یکون الحجر للجنون و تارة لسوء التصرف لنقص العقل أو الدین و تارة للفلس و هو ما إذا أحاطت الدیون برجل و ضاق ماله عن وفائها؛ خدای متعال ما را از مسلط کردن سفها بر اموال که خدا آن را مایه قوام زندگی قرار داده برحذر داشته است. بنابراین حجر به سفها اختصاص یافته که دارای اقسامی است. سبب حجر گاهی خردسالی است به دلیل مخاطب نبودن احکام شرعی، گاه جنون، گاه سوء تصرف به دلیل نقص عقل یا دین و گاهی هم ورشکستگی است به این معنا که فرد دیون بسیاری داشته و توانایی پرداخت آن را نداشته باشد.» (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲ / ۱۸۸)

برخی نیز در معنای سفیه توسعه فراوانی قائل شده‌اند، به گونه‌ای که دادن اموال برای مضاربه یا به وکیلی که تجارت نیکو نمی‌داند یا به کفار ذمی برای خرید و فروش (سمرقندی، بی‌تا: ۱ / ۲۸۲) و یا به کار گرفتن اموال در مسیر ارتکاب معاصی (فضل الله، ۱۴۱۹: ۷ / ۷۶) را از مصادیق دادن اموال به سفها برشمرده‌اند. همان‌گونه توانگری که اموالی را که در واقع متعلق به جامعه است و باید در راه اجرای برنامه‌های عمرانی و انسانی صرف شود، صرف لذت‌جویی‌ها و عیاشی‌های خود کند یا با دایر کردن اماکن فساد در شیوع

واکاوی واژه سفیه در آیه «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» □ ۶۱

زشت کاری‌ها و آلوده ساختن جوانان به مواد مخدر می‌پردازد یا نیازمندی‌های مردم را در انبارهای خود احتکار می‌کند با این عمل خود اقتصاد جامعه را مختل می‌سازد، پای از حدودی که برای او معین شده بیرون می‌نهد و به مصالح اجتماع لطمه می‌زند، مصداق سفیه بوده، بنا بر این نباید او را به حال خود رها ساخت، باید در برابر او ایستاد و از تصرف در اموالش منع کرد. (مدرسی، ۱۴۱۹: ۲ / ۲۳)

سه. کاربرد سفاهت در قرآن

سفاهت مطرح شده در فرهنگ قرآن و روایات تا حدودی غیر از سفاهت در امور عادی است. در قرآن کریم هیچ آیه‌ای شخص یا جنس خاصی را سفیه نشمرده مگر اینکه بدون در نظر گرفتن سود و زیان خود و از روی جهل عملی را انجام دهد، به‌عنوان مثال در قرآن کسی که از آیین حضرت ابراهیم علیه السلام اعراض کرده است، سفیه دانسته شده: «وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ» (بقره / ۱۳۰) برای «سفه نفس» چند معنا ذکر شده است: گمراه کردن نفس، هلاک کردن نفس، زیان رساندن به نفس به دلیل جهل به نفس و خوار و خفیف شمردن نفس، به این دلیل که از چیزی که عقلا به آن تمایل دارند، اعراض می‌کند. (رازی، ۱۴۲۰: ۴ / ۶۱) علامه طباطبایی آن را حماقت نفس ناشی از عدم تشخیص امور نافع از امور مضر به حال انسان می‌داند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۰۰)

در آیه‌ای دیگر ضرر زدن به خود از روی جهالت سفاهت نامیده شده است: «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (انعام / ۱۴۰) قتل فرزندان سفاهت و جهل خوانده شده است؛ زیرا شتابزدگی از روی هوای نفس است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴ / ۵۷۶) و این سفاهت بر قلت شعور و عدم معرفت شخص به سود و زیان خود دلالت دارد. (مدرسی، ۱۴۱۹: ۳ / ۲۰۷)

سفیه در آیه «فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا» (بقره / ۲۸۲) به معنای فرد بالغ ناقص العقل و غیر رشید است که به دلیل تبذیر و جهل در تصرف، از تصرف در اموالش منع شده است. (کاشانی، ۱۳۳۶: ۲ / ۱۵۰) در نتیجه با استناد به کاربردهای قرآنی، واژه سفیه در معنای لغوی و به معنای خفت عقل و کم‌خردی استفاده شده و به هیچ عنوان به خصوص زنان اشاره‌ای ندارد.

افزون بر این قرآن برای زنان و مردان ارزش یکسانی قائل است و زنان را همانند مردان دارای جنبه عقلانی می‌شناسد، براساس این نگرش، مسئولیت‌ها و صلاحیت‌هایی که میزان بهره‌وری از عقل در واگذاری آن مسئولیت‌ها و صلاحیت‌ها دخالت دارد، برای زنان محفوظ و مسلم می‌شمارد، از جمله این امور حق مالکیت و تصرف در اموال است: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ» (نساء / ۳۲) و «للرجال نصيب مما ترك الوالدان والأقربون وللنساء نصيب مما ترك الوالدان والأقربون» (نساء / ۷) این

آیات همان گونه که مردان را مالک و صاحب اختیار محصول و فرآورده‌های کار خود می‌شمارد، زنان را نیز مالک نتیجه کار و کوشش اقتصادی خود می‌شناسد.

چهار. کاربرد سفاقت در روایات

روایات ذیل آیه مصادیق متعدد و معنای عامی را برای سفیه مشخص نموده است. در احادیث کسانی سفیه دانسته شده‌اند که سعادت و صلاح خویش را تشخیص نمی‌دهند و اعمال خلاف رضایت پروردگار را مرتکب می‌شوند. چنانکه امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «انَّ السَّفِيهَ شَارِبَ الْخَمْرِ وَ مِنْ جَرَى مَجْرَاهُ». (قمی، ۱۳۶۷: ۱ / ۱۳۱) امام باقر علیه السلام نیز در تفسیر آیه می‌فرماید: «كُلُّ مَنْ يَشْرِبُ الْمَسْكِرَ فَهُوَ سَفِيهٌ». (حمیری، ۱۴۱۳: ۱ / ۴۴۲) در روایت دیگری نیز از انتخاب شرابخوار به عنوان امین امور مالی نهی شده است، به دلیل اینکه او را سفیه‌ترین سفیه دانسته‌اند: «اي سفیه أسفه من شارب الخمر». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۵ / ۴۷؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۲۲۰) این تعبیر شاید به خاطر آن باشد که شخص شرابخوار هم سرمایه مادی و هم سرمایه معنوی خود را از دست می‌دهد، این گونه روایات شارب خمر را از باب وحدت ملاک سفیه شمرده است؛ چون دادن مال به سفیه موجب تضییع مال می‌شود و ایمن از اتلاف نیست، هیچ گونه اعتمادی به قول و فعل فاسق و شرابخوار نیست. (طیب، ۱۳۷۸: ۴ / ۱۴) روایت دیگری بر مبنای معنای سفیه، از دادن اموال خود به کسی که موجب فساد اموال می‌شود، نهی کرده است. امام باقر علیه السلام برای نهی از فساد مال به آیه «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» استناد نموده است. (حویزی، ۱۴۱۵: ۱ / ۴۴۳؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۶۰)

در برخی احادیث افراد غیرقابل اطمینان مصداق سفیه شمرده شده‌اند، امام صادق علیه السلام در مورد مصداق سفیه در آیه می‌فرماید: «من لا تثق به؛ سفیه کسی است که مورد اعتماد نباشد». (بحرانی، ۱۴۱۶: ۲ / ۲۲؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۲۲۰) از این روایات برمی‌آید که سفیه معنای وسیعی دارد و از سپردن اموال عمومی و خصوصی به آنها نهی شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳ / ۲۶۸)

در پاره‌ای از روایات ایتمام مصداق سفیه است، چنانکه امام صادق علیه السلام در پاسخ به سوال علی بن ابی حمزه درباره کیستی سفیه در آیه «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ» فرمود: «منظور از سفیهان ایتمامند، اموال آنان را در اختیارشان نگذارید تا وقتی که رشد را از آنان ببینید.» وی پرسید: پس چرا اموال ایتمام را اموال خود ما خوانده و فرموده اموالتان را به سفیهان ندهید؟ آن حضرت فرمود: «خطاب به کسانی است که وارث ایتمام باشند». (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۲۲۰)

در نهایت در بعضی روایات مصداق سفیه زنان و کودکان معرفی شده‌اند، چنانکه امام باقر علیه السلام در ذیل آیه مورد بحث فرمود: «وقتی مردی تشخیص دهد که همسرش و یا فرزندش سفیه و فساد انگیز است، نباید

واکاوی واژه سفیه در آیه «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» □ ۶۳

هیچ یک از آنها را بر مال خودش مسلط کند؛ زیرا خدای تعالی مال را وسیله قوام زندگی او قرار داده است. (قمی، ۱۳۶۷: ۱ / ۱۳۱) آن حضرت در روایت دیگری فرمود: «لَا تُؤْتُوها شراب الخمر و لا النساء». (شبر، ۱۴۰۷: ۲ / ۱۲)

معصومان علیهم السلام در عدم وصیت به زنان به این آیه استناد کرده‌اند، چنانکه سکونی از امام صادق علیه السلام از پدرانش از امام علی علیه السلام روایت می‌کند: «المرأة لا یوصی إليها لأن الله عز و جل یقول و لا تؤتوا السفهاء أموالکم.» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۴ / ۲۲۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱ / ۱۲۸؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۱ / ۴۴۲) روایت‌هایی که زنان را مصداق سفها شمرده‌اند، اگر از ناحیه سند با مشکل روبه‌رو نباشند به بی‌تجربگی و کاستی عقل عملی و اقتصادی زنان تفسیر می‌شوند؛ چه اینکه ایشان در بیشتر جوامع بر اساس سنت‌ها و رسوم محلی از قلمرو کارهای اقتصادی و دادوستدهای مالی به دور بوده‌اند و در نتیجه به مهارت‌های لازم و بایسته در این حوزه مجهز نشده‌اند، بر این اساس شیخ صدوق پس از نقل روایت، آن را حمل بر کراهت وصیت به زن می‌کند که لزوم قیام به وصیت را بر زن دربر دارد و محمدباقر مجلسی افزون بر اینکه حدیث را ضعیف دانسته، با توجه به آیه، احتمال حمل بر زن سفیه را بیان کرده است. (مجلسی، ۱۴۰۶: ۱۵ / ۱۸۷) افزون بر آن معارض با روایتی است که شیخ طوسی در باب جواز وصیت به زن ذکر کرده و روایت سکونی را حمل بر کراهت یا تقیه به دلیل موافقت با مذهب عامه دانسته است. (طوسی، ۱۳۹۰: ۴ / ۱۴۱)

این روایات مؤید این مطلب است که سفاهت معنایی وسیع دارد و دارای مراتبی است، مانند سفاهتی که باعث حجر و ممنوعیت از تصرف می‌شود و نیز سفاهت کودک قبل از رسیدن به حد رشد و مرحله دیگرش سفاهت شارب الخمر و مطلق کسانی است که مورد اعتماد نباشند یا سفاهت زن هوسران است و به حسب اختلاف این مراحل و مصادیق، معنای دادن مال به آنها متفاوت است.

دیدگاه برگزیده

از رهگذر بازخوانی تفاسیر آیه به‌خصوص تفسیر سفها به زنان، این مطلب دانسته می‌شود که جامعه انسانی در عصر نزول قرآن، جایگاه واقعی و انسانی برای زنان قائل نبود و حضور زنان در عرصه اجتماع به‌مثابه یکی از ارکان برپا دارنده جامعه را نکوهیده می‌پنداشت. در جوامع آن روز نسبت به زنان دو نگرش وجود داشت؛ نگاهی که زنان را موجود طفیلی و بیرون از جامعه انسانی می‌پنداشت که می‌باید مورد بهره‌جویی مردان قرار گیرند و دیدگاهی که زنان را به سان کودکان و دیوانگان انسان‌های ناقص عقل می‌دانست؛ با این تفاوت که زنان هرگز به انسانیت کامل نمی‌رسند و از این رهگذر می‌بایست همیشه پیرو و زیر سلطه زندگی کنند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۲۵۷) این سنت‌ها و عرف جامعه آن روز به‌صورت پیش‌فرض برخی مفسران در تفسیر آنها نمود یافت. شاید از آنجاکه در جاهلیت ولایت بر فرزندان صغار و افراد غیربالغ و همین‌طور زنان از طرف

پدر، شوهر یا پسر بزرگ شوهر اعمال می‌شد و زن بر خود و اموال خود ولایتی نداشت، این اندیشه نزد صحابه و تابعان رشد کرده بود که زن از جمله مصادیق سفیهان است و نباید اموال خود را به ایشان سپرد. در عین حال در برخی تفاسیر که مصداق سفیه را زن دانسته، برای آن قیودی ذکر شده به گونه‌ای که مطلق زنان را شامل نمی‌شود، به‌طور مثال از برخی صحابه و تابعین در تفسیر آیه چنین نقل شده است: «لَا تَوْتُوا يَا أَيُّهَا الرِّشْدُ السَّفِيَاءَ مِنَ النِّسَاءِ وَ الصَّبِيَّانَ أَمْوَالِكُمُ الَّتِي تَمْلِكُونَهَا، فَتَسْلُطُوهُمَ عَلَيْهَا، فَيَضِعُوهَا وَ يَضِيعُوهَا؛ ای خردمندان اموال خود را به زنان و فرزندان کم‌خرد ندهید و آنان را بر اموال خود مسلط نکنید در این صورت آن را فاسد و ضایع می‌سازند.» (طوسی، بی‌تا: ۳ / ۱۱۴) مطابق این تفاسیر زنان و فرزندان با قید سفاهت از دادن اموال منع شده‌اند، بنابراین عموم زنان مشمول این نهی نبوده و فقط زنان سفیه را شامل می‌شود یا در تفسیر زنان و غیر آنها را با این شرط که عقل اقتصادی ندارند و حلال و حرام را رعایت نمی‌کنند، مصداق سفیها شمرده‌اند، (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹: ۱ / ۷۸) از این رو چنین مفسرانی تفسیر آیه مبنی بر سفیه بودن زنان را نپذیرفته آن را عدول از ظاهر، خروج از حقیقت و تخصیص عموم بدون دلیل دانسته‌اند (فاضل مقداد، ۱۴۱۹: ۲ / ۱۱۰) و آن را با کمک از دستور زبان عربی، مردود شمرده‌اند (طبری، ۱۴۰۹: ۱ / ۱۶۶)؛ زیرا عرب کلمه «فعلیل» بر وزن «فَعَالِلٌ» و «فَعِيَالَتٌ» جمع می‌بندد، مانند «غریبه» که به «غریبات» و «غرائب» جمع بسته می‌شود و اما «سفیهاء» جمع «سفیه» و مذکر است. (طوسی، بی‌تا: ۳ / ۱۳) حاصل سخن اینکه مسئولیت بر آیند عقلانیت و خردمندی است و قرآن همان گونه که مسئولیت و صلاحیت را برای مردان اثبات می‌کند، همین صلاحیت‌ها و حقوق مالی را برای زنان نیز ثابت می‌شمارد. این نشان می‌دهد که قرآن، زنان را همانند مردان دارای جنبه عقلانی می‌شناسد و بر اساس همین نگرش، مسئولیت‌ها و صلاحیت‌هایی را که میزان بهره‌وری از عقل در واگذاری آن مسئولیت‌ها و صلاحیت‌ها دخالت دارد، برای زنان محفوظ و مسلم می‌شمارد.

بدین ترتیب ضعف دیدگاه پاره‌ای از مفسران در تفسیر و تعیین مصداق «سفیهاء» پدیدار می‌گردد که گفته‌اند مقصود از «سفیهاء» در آیه: «وَلَا تُؤْتُوا السَّفِيَاءَ أَمْوَالِكُمْ» کودکان نابالغ و زنان هستند و برخی از روایات را نیز شاهد مدعای خویش قرار داده‌اند، چه اگر سفیه و زن بودن ملازم یکدیگر باشند نباید از نظر قرآن زنان هیچ‌گاه صاحب حق تصرف در اموال شناخته شوند، با آن که برابر آیات و روایات فراوان، زنان مالک دارایی و ثروتی هستند که از راه‌های مشروع به دست می‌آورند.

به این ترتیب روشن است که منظور از سفاهت در آیه فوق عدم رشد کافی در خصوص امور مالی است، به طوری که شخص نتواند سرپرستی اموال خود را به عهده گیرد و در مبادلات مالی منافع خود را تأمین نماید و به قرینه آیات دیگر و روایات نمی‌توان زنان را مصداق «سفیهاء» به حساب آورد.

منابع و مأخذ

-قرآن کریم.

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن العظیم، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم، اسماعیلیان، چ ۴.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۳ ق، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- امین، سیده نصرت، ۱۳۶۱، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت.
- بلاغی نجفی، محمدجواد، ۱۴۲۰ ق، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق، ۱۴۲۲ ق، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۴.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- حسینی جرجانی، سید امیرابوالفتوح، ۱۴۰۴ ق، آیات الاحکام، تهران، نوید.
- حلی (محقق حلی)، جعفر بن حسن، بی تا، شرائع الاسلام، نجف، مطبعه الآداب.
- حمیری، عبدالله بن جعفر، ۱۴۱۳ ق، قرب الاسناد، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- حویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، تفسیر نورالثقلین، قم، اسماعیلیان، چ ۴.
- رازی ابوالفتوح، حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۳.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، المفردات فی غریب القرآن، دمشق و بیروت، دار العلم و الدار الشامیة.
- شبر، سید عبدالله، ۱۴۰۷ ق، الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، کویت، مکتبه الألفین.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۱۹ ق، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، مؤلف.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۵.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- _____، ۱۳۷۷، تفسیر جوامع الجامع، تهران و قم، دانشگاه تهران و مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی.

- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۹۰ ق، *الاستبصار فيما اختلف من الأخبار*، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- _____، ۱۴۰۷ ق، *تهذیب الاحکام*، تهران، دار الکتب الاسلامی، ج ۴.
- _____، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، *أطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات اسلام.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین، ۱۴۰۳ ق، *الروضه البهیة*، بیروت، دار التراث العربیه.
- عسکری، ابوهلال، ۱۴۲۹ ق، *فروق اللغویه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، *کتاب التفسیر*، تهران، چاپخانه علمیه.
- فاضل مقداد، جمال الدین، ۱۴۱۹ ق، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ ق، *کتاب العین*، قم، هجرت.
- فضل الله، سید محمدحسین، ۱۴۱۹ ق، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک، ج ۲.
- فیض کاشانی، محمدمحسن، ۱۴۰۶ ق، *الواقی*، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
- _____، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر الصافی*، تهران، صدر.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، ۱۳۶۸، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر القمی*، قم، دار الکتاب.
- کاشانی، فتح الله، ۱۳۳۶، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی محمدحسن.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامية، ج ۴.
- لوبون، گوستاو، ۱۳۳۴، *تمدن اسلام و عرب*، ترجمه سید هاشم حسینی، تهران، مطبوعات علمی، ج ۴.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة و الاطهار علیهم السلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۲.
- مدرسی، سید محمدتقی، ۱۴۱۹ ق، *من هدی القرآن*، تهران، دار محبی الحسین علیه السلام.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۵۳، *نظام حقوق زن در اسلام*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ ق، *تفسیر الکاشف*، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامية.